خیلی از اسناد از بین رفت!

معصومه نورمحمدی می‌گوید موقع وارد شدن داخل سفارت علیه دانشجویان حرکت تندی نشد. او اینطور تعریف می‌کند: خاطرم هست که آقای بی‌طرف عنوان کرد نیروهای نظامی چون از پلیس خودمان هستند امکان ندارد که حرکت تندی علیه ما داشته باشند. بالاخره می‌دانند این افراد بچه مسلمان هستند و عکس امام (ره) با آنهاست. اینها یک اطمینانی را به ما می‌دادند از این جهت که ما متشبث به امام هستیم و مورد تعرض پلیس قرار نمی‌گیریم. در آن مقاومت اولیه حتما پلیس دخالت داشت اما ضرب و جرح نبود. بچه‌های پلی‌تکنیک فکر می‌کنم قسمت جنوبی بودند. چون در قسمت خروجی بعد از اینکه گروگان‌ها بیرون می‌آمدند در عکس‌ها هم موجود است که اکثرا بچه‌های پلی‌تکنیک را می‌بینیم. او در ادامه می‌افزاید: بعد به داخل ساختمان رسیدیم. طبقات اشغال شد به غیر از یک محوطه‌ای که سری بود، طبقه دوم ساختمان بود. احساس کردیم از پشت دیواری صدا می‌آید. بچه‌ها گشتند متوجه شدند یک در مخفی آنجا وجود داشت. در را باز کردند. ۳،۴ نفر آنجا بودند که داشتند یکسری اسناد و کاغذ و فیلم را در دستگاه خردکن از بین می‌بردند. خیلی از اسناد از بین رفت.

فلان فلان شده‌ها!

دولت موقت که بلافاصله پس از این اقدام استعفا کرده بود، در روزها و ماه‌های بعد از تسخیر نیز نه‌تنها روی خوشی به این اقدام نشان نداد، که دانشجویان پیرو خط امام(ره) را به خاطر افشاگری‌ها مورد توهین و افترا قرار می‌داد. بازرگان طی سخنانی در اسفندماه ۵۸ در مسجد دارمک خطاب به دانشجویان خط امام گفت: «اسم خودشان را می‌گذارند خط امام. خط شیطانند. اینهایی که افشا می‌کنند. فلان فلان شده‌ها بی‌شرفند اینهایی که می‌گویند ما با آمریکا راه کج رفته‌ایم». ترس دولت موقت از افشاگری‌ها که بعدها در اسنادی از ارتباط چند تن از وزرای بازرگان با سید دلیل آن مشخص شد، در بنی‌صدر نیز وجود داشت. بنی‌صدر ۲ روز پس از تنفیذ ریاست‌جمهوری‌اش، در ۱۷ بهمن ۵۸، افشاگری‌های دانشجویان از رادیو و تلویزیون را ممنوع کرد. دانشجویانی که به خاطر جوسازی‌های گسترده علیه حزب جمهوری، به کلندیدهای مورد تایید حزب جمهوری اقبالی نشان ندادند و حاضر شدند به بنی‌صدر رای دهند، ماه‌های بعد با کلیدواژه «افشاگری» اسناد عدم کفایت بنی‌صدر را به مجلس تحویل دادند و به اصلی‌ترین جریان در خلع او از ریاست‌جمهوری تبدیل شدند.

ویزای ابوطالبی و Takeover

دانشجویان پیرو خط امام تا سال‌های متمادی در افکار عمومی آمریکا به واسطه رسانه‌هایی که کاملا یکسویه به ماجرای ۴۴۴ روز گروگانگیری می‌پرداختند، جزو گروه‌های خشن و افراطی دسته‌بندی می‌شدند. حتی بعد از افشای دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد (که تسخیرکنندگان آن را از دلایل اصلی تسخیر سفارت عنوان کردند) تصویری که سال‌ها از دانشجویان ارائه شده بود، تغییر چندانی نیافت. وجیه دانشگاهی تسخیرکنندگان سفارت آمریکا نیز تاثیر و تغییری بر این نگرش و تصور جامعه آمریکایی و غربی نداشت. واقعیت این بود که رسانه‌های آمریکایی کار خود را خوب انجام داده بودند و توانسته بودند، با موفقیت بخش‌هایی از حقایق موجود در رابطه با تسخیر (Takeover) را سانسور کنند. چندی پیش اتفاقی افتاد که شاهدی بر موفقیت رسانه‌های آمریکایی بود. ایالات متحده ویزای حمید ابوطالبی را صادر نکرد. ابوطالبی از دانشجویان تسخیرکننده سفارت بود که حسن روحانی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران وی را برای نمایندگی ایران در سازمان ملل معرفی کرده بود اما ایالات متحده راضی به حضور ابوطالبی در نیویورک نبود. جالب آنکه وزارت خارجه آمریکا به پشتوانه بیانیه گروه‌های مردمی که «غرور ملی»، را مهم‌تر از «عرف دیپلماتیک» می‌دانستند، از ورود ابوطالبی جلوگیری کرده بود.

مگر بچه‌بازی است؟!

محمدهاشم پوربزدان‌پرست که حوادث روزهای تسخیر را بخوبی در خاطر دارد درباره رویکرد دولت موقت و مواجهه بازرگان با مساله تسخیر در گفت‌وگویی اینطور مطرح می‌کند: دولتمردان دولت موقت بازرگان، بویژه دکتر ابراهیم یزدی که همان روز از سفر الجزایر بازگشته بود، مرتب تماس می‌گرفتند که آقا بیایید بیرون. می‌گفتند: اینجا مگر الکی است. مگر بچه‌بازی است. آمریکاست. سفارت یک ابرقدرت است. با ما چه کار خواهد کرد و فلان خواهد کرد. بچه‌ها می‌گفتند: «نه ما اینجا هستیم و بیرون هم نمی‌آییم» کار به تهدید کشید. گفتند ما الان با پلیس می‌آییم و شما را بیرون می‌ریزیم. دانشجویان جریان را برای آقای خوئینی‌ها توضیح دادند. ایشان با حجاج سیداحمد خمینی در قم تماس گرفتند و گفتند: «این دانشجویان آشنا هستند». دولت‌موقتی‌ها هم با دفتر امام تماس گرفته بودند تا از آن طریق و یا گرفتن دستور از امام، دانشجویان را بیرون کنند. امام شدیدا ناراحت شده بودند. در صحیفه هست که گفته‌اند: «پیشه‌های فاسد با من تماس گرفتند تا دانشجویان را بیرون کنم».

ماجرای تسخیر

خرده‌روایت‌هایی از اشغال لانه جاسوسی آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام(ره)

محمدرضا کردلو: یکی از نگرانی‌هایی که بعد از رخداد انقلاب اسلامی، همواره برای بخش‌هایی از جامعه بویژه در سطوح فعالان سیاسی و دانشجویان و مطلعان از مناسبات بین‌المللی و مسائل جهانی وجود داشت، احتمال کودتا توسط ایالات متحده بود بویژه که در برخی کشورهای آمریکای لاتین، در همان حول و حوش انقلاب در ایران این اتفاق رخ داده بود. ۶ سال قبل در ۱۹۷۳ پینوشه در شیلی با کودتایی علیه آلنده و با حمایت آمریکا شرایط را تغییر داده بود. در پاناما هم به شکل دیگری تحولات علیه مردم رقم خورده بود. این موضوع از طرفی و سیاست‌های ضدایرانی ایالات متحده از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به این سو که با برکنار کردن دولت مردمی مصدق آغاز شده بود و در ادامه با حمایت از دیکتاتوری مانند محمدرضا پهلوی ادامه پیدا کرده بود از سوی دیگر، موجب شده بود حسی جز «تنفر» نسبت به دولت ایالات متحده در مردم وجود نداشته باشد. دخالت آشکار ایالات متحده در کودتای ۲۸ مرداد۳۲، ۵۰ سال بعد، توسط مادلین البرایت، وزیر امور خارجه آمریکا تایید شد؛ ۱۸ مارس سال ۲۰۰۰ میلادی مادلین البرایت، وزیر خارجه وقت آمریکا در جلسه «شورای آمریکایان- ایرانیان» گفت: «در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲شمسی) آمریکا نقش موثری در برانداری نخست‌وزیر مردمی ایران، محمد مصدق داشت. دولت ایزنهاور معتقد بود اقداماتش به دلایل استراتژیک موجه است» البرایت اذعان می‌کند که «آن کودتا آشکارا باعث پسرفت سیر تکامل سیاسی ایران شد و تعجبی ندارد که هنوز بسیاری از ایرانیان از این دخالت آمریکا در امور داخلی‌شان ناراحتند».

همین ناراحتی موجب شد مردم که اصلی‌ترین نیروهای انقلاب اسلامی سال ۵۷ بودند و تلخی تجربه واپسین روزهای مرداد ۳۲ را چشیده بودند، نسبت به انقلاب و نگهبانی از آن در برابر آمریکا و سیاست‌های خصمانه ایالات متحده حساس‌تر باشند. از طرفی جو ضدآمریکایی به خاطر بردن شاه به آمریکا در کشور بالا گرفته بود. ۲ یا ۳ روز پیش از حضور شاه در آمریکا، امام از هرگونه حمایت آمریکا از دیکتاتور سابق ایران انتقاد کرده بود. قابل تامل آنکه در فضای اینچنینی خبر می‌رسید که در جشن سالگرد انقلاب الجزایر، سران دولت موقت با آمریکایی‌ها دیدار کرده بودند. این اقدام دولت موقت نگرانی دانشجویان از آینده را بیشتر کرده بود، چرا که اعتماد به آمریکایی‌ها می‌توانست شرایط را برای انقلاب خطرناک کند.

اتفاقی که ۱۳ آبان ۵۸ با سفارت ایالات‌متحده در ایران رخ داد، در واقع نتیجه مجموعه این عوامل بود؛ اقدامی که به‌رغم مخالفت دولت بازرگان، از سوی امام با عبارت «خوب جایی را گرفته‌اید.» و گزارهای چون «انقلاب دوم» تایید شد. دانشجویان پیرو خط امام می‌گفتند لانه جاسوسی را اشغال کرده‌اند و البته اسنادی که بعدها در سفارت آمریکا پیدا شد، ثابت کرد آنها درست تشخیص داده‌اند. مهدی بازرگان، دولت موقت استعفا کردند. بازرگان بعدها با «بی‌شرف» خطاب کردن دانشجویان خط امامی، در اسفند ۵۸، در مسجد نارمک تهران گفت: «اسم خودشان را می‌گذارند خط امام. خط شیطانند اینهایی که افشا می‌کنند. فلان فلان شده‌ها بی‌شرفند اینهایی که می‌گویند ما با آمریکا راه کج رفته‌ایم» ولی خبری از راه راست با آمریکا نبود. اسنادی که در رابطه با رئیس‌جمهور کشور انقلابی به فاصله چند ماه بعد منتشر شد نشان داد حتی رئیس‌جمهوری که به پشتوانه ۱۱ میلیون رای زمام امور کشور را در اختیار دارد، نیز قرار است در ازای دریافت مقرری ماهانه به کارشناسان سیا مشورت بدهد. اسناد لانه جاسوسی که البته بخش مهمی از آنها در ساعات ابتدایی تسخیر توسط آمریکایی‌های حاضر در سفارت نابود شد، مهر تاییدی بر رفتار خصمانه طولانی‌مدت و برنامه‌دار آمریکا در ارتباط با ایران بود؛ اسنادی که هنوز هم آنچنان که باید مورد واکاوی و مداقه قرار نگرفته است. در این شماره «یادآور» تسخیر را از زبان حاضران در اشغال لانه جاسوسی روایت کرده‌ایم؛ روایت‌هایی که در ذیل می‌آید محصول گفت‌وگوهایی است که طی سال‌های قبل با حاضران در تسخیر سفارت سابق آمریکا در تهران، در رسانه‌ها منتشر شده است.

اولین تصویری که مخابره شد

محمدهاشم پوربزدان‌پرست، از دانشجویان حاضر در اشغال لانه جاسوسی، آغاز تجمع برای تسخیر را اینطور تعریف می‌کند: اول بچه‌ها به علت شلوغی و کثرت جمعیت در این روز و احتمال تداخل جمعیت و بیرون رفتن کار از دست طراحان برنامه، ترسیده بودند که همزمان اقدام کنند، چون یکی از مسیرهای منتهی به دانشگاه تهران خیابان طالقانی بود و جمعیت زیادی نیز از آنجا به سمت دانشگاه تهران راهپیمایی می‌کردند اما بعد دیدند اتفاقا پوشش خوبی است، لذا قرار را برای روز سیزدهم آبان می‌گذارند و تاریخ قبلی را تغییر می‌دهند. البته عوض شدن قرار را نتوانسته بودند به تعدادی از مدعیون اطلاع دهند؛ از جمله به من. خلاصه! من در محل کار نشسته بودم که رادیو اعلام کرد دانشجویان سفارت آمریکا را تسخیر کردند. به سرعت به طرف سفارت رفتم. حدود ساعت یک و نیم رسیدم که کار تسخیر اولیه لانه جاسوسی آمریکا تمام شده بود. بالا رفتن از دیوار سفارت کار ساده‌ای نبود. فیلم و عکس دانشجویان در حالی که روی دیوار سفارت دست و پای‌شان را برای بالا رفتن تکان می‌دادند، نخستین تصویری بود که به دنیا مخابره شد. هنوز هم پس از گذشت سالیان نخستین تصویری که پس از شنیدن تسخیر در ذهن خیلی‌ها نقش می‌بندد بالا رفتن دانشجویان از دیوار سفارت است. «شهید رجب‌بیگی» و «شهید محسن وزوایی» از نخستین نفرات بودند و در آن عکس معروف هم مرحوم شهید وزوایی بالای در است. «شهید علی حاتمی» در آن عکس مشهور در پایین در ورودی دارد به دوربین نگاه می‌کند. نادر دبیران نیز می‌گوید: بعضی دوستان قیچی‌های بزرگ آهن‌بری با خود آورده بودند؛ این را اینکار هم در کتاب خود آورده است: برخی دانشجویان دختر زیر چادرهای‌شان آهن‌برهای قوی برای بریدن زنجیرهای در ورودی سفارت و یک قفل و زنجیر جدید حمل می‌کردند. دبیران توضیح می‌دهد که پیش از تسخیر فکر همه جایش را کرده بودند؛ بچه‌ها از قبل شناسایی‌های لازم را انجام داده بودند و حسابی تمرین کرده بودند. در زیر چادر بعضی خانم‌ها قیچی‌ها را پنهان کرده بودند که جلوی در لانه را گرفتند و استفاده شد. در همین حین هم بعضی آقایان از در لانه بالا رفتند و بخش اعظمی از بچه‌ها هم از در لانه وارد شدند.

۲۰۰نفر بودیم که وارد شدیم

سیدحسن امامی‌رضوی، از دانشجویان حاضر در تسخیر سفارت آمریکا اتفاقاتی را که در حول و حوش سفارت در حال رخ دادن است تعریف می‌کند: آنجا جمع شدیم، حرکت کردیم و جلو آمدیم. کمی هم استرس داشتیم. رسیدیم آنجا گوشه دیوار بیرون سفارت یک «ریو»ی ارتش ایستاده بود شاید هم شهربانی بود. بچه‌ها کمی نگران شدند. یکی دو نفر از بچه‌ها به سمتش رفتند ولی ماشین ایستاده بود و جلو نیامد. بچه‌ها آماده بودند که داخل شوند ما جلو رفتیم. بچه‌ها شروع به چیدن سیم‌ها کردند که مقداری طول کشید. اگر فیلم‌ها و عکس‌های آن موقع را دیده باشید در حین اینکه تعدادی سیم‌ها را می‌چیدند، چند نفر از بچه‌ها از نرده در سفارت بالا می‌رفتند که من هم شروع کردم از نرده بالا رفتن که همان موقع در باز شد و داخل شدیم. مقابل در نگهبان نبود. روبه‌روی‌مان که ۵۰ متر از آن طرف‌تر ساختمان بود نیروهای شهربانی ایستاده بودند. نیروهای محافظ خود سفارت نبودند چند تا نیروی شهربانی بودند که جلو آمدند اما مسلح نبودند. یک نفر از بچه‌های ما مسلح بود و کلت داشت، فکر کنم علی زحمتکش بود. نیروهای شهربانی آمدند، جلوی ما را گرفتند و گفتند: چه کار می‌کنید به آنها گفتم: شما دخالت نکنید، ما می‌خواهیم تحصن کنیم. آنها هم خیلی ممانعت نکردند. بچه‌ها داخل شدند و در را پشت سرشان بستند. حدود ۲۰۰ نفر بودیم که وارد شدیم.

سفیر فرار کرده بود

دبیران می‌گوید بعد از ورود، مسؤول توجیه کردن مردم بوده است؛ اینکه در مقابل در بمانند و به پرسش‌های مردم پاسخگو باشد تا آنها را با هواداران گروه‌های چپ اشتباه نگیرند: کار اصلی ما معرفی «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» به مردم و توجیه آنها بود. سیدحسن امامی‌رضوی تایید می‌کند که قرار بوده عده‌ای بیرون بمانند. او ماجرای داخل شدن به سفارت و رسیدن به ساختمان اسناد را اینطور تعریف می‌کند: عده‌ای هم قرار شد بیرون سفارت باشند که تدارکات و اطلاعات را رد و بدل کنند. ساختمان‌ها از قبل شناسایی شده بود، بچه‌ها تقسیم شدند. ما جزو گروهی بودیم که در ساختمان اصلی دور زدیم که بعدا به «ساختمان اسناد» معروف شد. بیشترین مقاومت را آن ساختمان انجام داد، چون اسناد جاسوسی در آنجا بود و درهای فلزی بسیار محکم داشت. جاسوسان درها را بسته بودند و داخل بودند. در داخل ساختمان گاز اشک‌آور و اسلحه داشتند. نیروهای گارد سفارت که آنجا را به طور کامل محافظت می‌کردند، فکر کردند این حرکت هم مثل حرکت چریک‌های فدایی است. منتظر بودند. پلیس بیاید جریان را جمع کند ولی پلیس نیامد. نمی‌دانم دلیلش چه بود، هماهنگ شده بود یا نه. ما دور ساختمان حلقه زدیم. گروه‌هایی که مامور ساختمان‌های دیگر بودند رفتند و آن ساختمان‌ها را اشغال کردند؛ مثلا خوابگاه، ساختمان وبزا، منزل سفیر و... ما هم دور ساختمان ایستاده بودیم و می‌خواستیم وارد ساختمان شویم اما روزنامه‌ای برای ورود وجود نداشت. کمی هم باران می‌آمد. در همین حین دیدم آقای موسوی‌خوئینی‌ها به لانه آمد و در محوطه با بچه‌ها صحبتی کرد و رفت. او در آن موقعیت نماند. بچه‌ها دنبال روزنه‌ای می‌گشتند که داخل شوند تا اینکه یکی از مسؤولان گارد حفاظت سفارت از زیرزمینی که در نرده‌ای داشت از ساختمان بیرون آمد. شروع کرد با بچه‌ها مذاکراتی انجام داد که چه می‌خواهید و اینجا چه می‌کنید؟ بچه‌ها پاسخ دادند: می‌خواهیم داخل ساختمان بیاییم و تحصن کنیم. او گفت: نمی‌شود. و به ساختمان برگشت. بچه‌ها هم متوجه همان روزنه برای داخل شدن به ساختمان شدند. بچه‌ها نرده‌ها را با تکان کندند و داخل شدند. آمریکایی‌ها در راهروها گاز اشک‌آور زده بودند ولی بچه‌ها وارد شدند و درها را باز کردند آن ساختمان هم اشغال شد. تعدادی از نیروهای‌شان می‌خواستند مقاومت کنند ولی ظاهرا به آنها دستور داده بودند مقاومت نکنند. سفیر هم نبود؛ فرار کرده بود.

نفوذی و اسناد رشته رشته

دانشجویان و بنی‌صدر!

نکته عجیبی که پیرامون رابطه بنی‌صدر با دانشجویان وجود دارد، این است که برخی دانشجویان پیرو خط امام و تسخیرکنندگان سفارت SD LURE ترغیب می‌کرد. در این سند شماره تلفن او و این نکته که برای نخستین‌بار با وی در پاریس تماس گرفته شود، ذکر شده بود. دانشجویان با کنترل این شماره تلفن متوجه شدند متعلق به منزل جناب بنی‌صدر است که بزودی به ریاست‌جمهوری ایران برگزیده می‌شد. یکی از کارمندان سفارت به دانشجویان گفته بود بنی‌صدر موافقت کرده در ازای دستمزد ۱۰۰۰ دلار در ماه به عنوان مشاور خدمت کند ولی هیچ وقت پولی دریافت نکرد.

■ **اسنادرشته‌رشته**

حسین شیخ‌الاسلام از فعالان سیاسی و دانشجویان حاضر در تسخیر سفارت می‌گوید آمریکایی‌ها نخستین کاری که کردند دستگاه رمزشان را خرد کردند که رمزها لو نرود؛ همه قسمت‌ها مجهز به دستگاه‌های خردکن کاغذ بود که از افشای اسناد جلوگیری کند. آمریکایی‌ها افرادی را انتخاب کرده بودند که در ساختار جاسوسی آمریکا زیاد شناخته شده نبودند که در ایران دچار مشکل نشوند. آدمی را به اسم دورتی انتخاب کرده بودند که نفر بعد از آهرن زنشان و مسؤول نابودی اسناد بود. فروز رجایی‌فر نیز در این‌باره اینطور اظهار می‌کند: بسیاری از اسناد را سعی کرده بودند از بین ببرند بعضی از اسناد که بود شده بود فردی به نام SD ROTTER که بعدها معلوم شد «قشقایی» است، مربوط می‌شد. وی مقامات سیا را به تمامی با شخص دیگری با عنوان SD LURE ترغیب می‌کرد. در این سند شماره تلفن او و این نکته که برای نخستین‌بار با وی در پاریس تماس گرفته شود، ذکر شده بود. دانشجویان با کنترل این شماره تلفن متوجه شدند متعلق به منزل جناب بنی‌صدر است که بزودی به ریاست‌جمهوری ایران برگزیده می‌شد. یکی از کارمندان سفارت به دانشجویان گفته بود بنی‌صدر موافقت کرده در ازای دستمزد ۱۰۰۰ دلار در ماه به عنوان مشاور خدمت کند ولی هیچ وقت پولی دریافت نکرد.

■ **اسنادرشته‌رشته**

حسین شیخ‌الاسلام از فعالان سیاسی و دانشجویان حاضر در تسخیر سفارت می‌گوید آمریکایی‌ها نخستین کاری که کردند دستگاه رمزشان را خرد کردند که رمزها لو نرود؛ همه قسمت‌ها مجهز به دستگاه‌های خردکن کاغذ بود که از افشای اسناد جلوگیری کند. آمریکایی‌ها افرادی را انتخاب کرده بودند که در ساختار جاسوسی آمریکا زیاد شناخته شده نبودند که در ایران دچار مشکل نشوند. آدمی را به اسم دورتی انتخاب کرده بودند که نفر بعد از آهرن زنشان و مسؤول نابودی اسناد بود. فروز رجایی‌فر نیز در این‌باره اینطور اظهار می‌کند: بسیاری از اسناد را سعی کرده بودند از بین ببرند بعضی از اسناد که بود شده بود به هیچوجه قابل بازیابی نبود. بعضی از اسنادی که طبقه‌بندی پایین‌تری داشت شاید هنوز نوبت‌شان نرسیده بود که بودر شوند و شاید اگر اعضای سفارتخانه زمان بیشتری از آن لحظه که حمله انجام شد تا تسخیر لانه، به آنها داده می‌شد، اسناد دیگر را هم از بین می‌بردند. اسنادی که بودر شده بود قابل بازسازی نبود و می‌توان گفت اسناد خیلی مهمی از دست رفت. دسته دیگر از اسناد، اسنادی بود که به صورت رشته‌رشته درآمده بود که موافقت کرده در ازای دستمزد ۱۰۰۰ دلار در ماه به عنوان مشاور خدمت کند ولی هیچ وقت پولی دریافت نکرد.

آمریکایی‌ها؛ معترض، شگفت‌زده و عصبی

آیا کسی از شورای انقلاب با شماست؟

آنطور که در خاطرات دانشجویان شرکت‌کننده در تسخیر سفارت آمده است طبق برنامه‌ای از پیش تعیین شده، هر دانشگاه وظیفه مشخصی داشت. دانشجویان دانشگاه شریف مسؤولیت حراست فیزیکی مجتمع و ساختمان‌ها را به عهده داشتند. دانشجویان دانشگاه ملی از گروگان‌ها مراقبت می‌کردند. دانشگاه تهران مسؤولیت تدارکات و پشتیبانی را بر عهده داشت و دانشجویان پلی‌تکنیک باید اسناد طبقه‌بندی شده را جمع‌آوری و نگهداری می‌کردند. کارمندان سفارت هر یک واکنش مختلفی نشان می‌دادند. برخی از آنها معترض، برخی شگفت‌زده و برخی دیگر دارای اعتماد به نفس بودند. برخی، دانشجویان را با پرسش‌های‌شان عصبانی و آنها را تهدید می‌کردند که به دردسر می‌افتند. برخی دیگر عصبی و سایرین ساکت بودند ولی مشخص بود آنها نیز کنترل اعصاب خود را در دست دادهاند. یکی از دانشجویان حاضر در تسخیر سفارت می‌گوید: ۲ ماه قبل سفارت به مدت کمی اشغال شده بود؛ شاید آنها فکر می‌کردند که این بار نیز همان داستان تکرار می‌شود. یکی گفت: «لیس می‌آید و به این غائله خاتمه می‌دهد.» دیگری گفت: «شما نمی‌دانید که چکار اقدام می‌کنید.» آنها سعی کردند با شلیک گلوله‌های گاز اشک‌آور اجازه ندهند دانشجویان به طبقه اول و بعد به طبقه بالا بروند ولی گاز اشک‌آور به طبقه بالا راه پیدا کرد و خود تفنگداران به سرفه افتادند. این تاکتیک نیز مؤثر نیفتاد. ظرف چند دقیقه دانشجویان به دلیل تعداد زیادشان بر تفنگداران غلبه و آنها را خلع سلاح کرده بودند. دانشجویان به آمریکایی‌هایی که پشت در بودند گفتند: «این بهتر است در را باز کرده و تسلیم شوند.» «بسیاری از دوستان و هموطنان شما گروگان ما هستند. نمی‌خواهیم هیچ یک از آنها صدمه ببینند.» یکی از مأموران سیاسی به نام «جان لیمبرت» که فارسی را نسبتاً خوب حرف می‌زد، بیرون آمده بود تا با دانشجویان صحبت کند. می‌خواست بداند آیا هیچ یک از مقامات دولتی همراه آنها هستند. دانشجویان گفتند با دولت کاری ندارند.

«آیا کسی از شورای انقلاب با شماست؟» گفتند: «نه! ما هیچ ارتباطی با شورای انقلاب نداریم.» به آنها بگو در را باز کنند. نمی‌خواهیم به خشونت متوسل شویم یا به کسی صدمه بزنیم.»

با وجود اینکه مأموران امنیتی در آن اتاق تا ساعت ۲ بعد از ظهر مقاومت کرده و حجم زیادی از اسناد را از میان بردند، وقتی بالاخره دانشجویان موفق به ورود شدند، فایل‌ها و گاوصندوق‌های دست نخورده به آنها اطمینان خاطر داد. ملت ایران هنوز به هزاران پرونده دست نخورده دسترسی داشت و بزودی مشخص شد بسیاری از این پرونده‌ها مدرک جرم است.

اینکار به زبان همسرش از نخستین لحظه‌های ورود چنین می‌گوید: وقتی دانشجویان مسردی را که از اتاق سیا بیرون آمد دستگیر کردند، وی با لوفات تلخی از آنها پرسید: «چرا این کار را می‌کنید؟» محمد با سرعت و با انگلیسی دست و پاشکسته گفت: «برای اینکه به دولت آمریکا و سیا باد بدهیم پس از این در دیگر کشورها بویژه ایران دخالت نکنند.» کلماتی که از دهانش خارج شد و لحن کلامش چنان استوار و قاطع بود که حتی خود نیز تعجب کرد. آمریکایی ساکت شد. چند ساعت بعد از اشغال، شورای مرکزی با حجت‌الاسلام خوئینی‌ها تماس گرفت و از او خواست به آنها بپیوندد. همچنین پیش‌نویس نخستین بیانیه خود را تهیه و در آن دلایل این اقدام را تشریح کردند. آنها متن را قبلاً تهیه کرده بودند ولی اکنون با توجه به حوادث پیش آمده، بیانیه به اصلاحاتی نیاز داشت تن کار سریعاً انجام شد.

■ **حتماشوخی‌می‌کنید!**

معصومه اینکار در کتاب «تسخیر» به خاطره جالبی از چگونگی اطلاع ماجرای تسخیر به رادیو، تعریف می‌کند: این خاطره را یکی از همسان خواهران بعداً برای من تعریف کرد. او به رادیو تلفن‌زده تا به آنها بگوید خبر بسیار مهمی دارد و وقتی خواستند تا خودش را معرفی کند، جواب داد: «من یکی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام هستم.»

پرسیدند از کجا تلفن می‌کند و چه می‌خواهد.

وی به آرامی پاسخ داد: «از سفارت سابق آمریکا و لانه جاسوسی فعلی تماس می‌گیرم.» با تعجب پرسیده بودند: «چه گفتید؟ لطفا دوباره تکرار کنید. شوخی می‌کنید؟»

وقتی پیام را تکرار کرد، خبرنگار از او خواست تا لحظاتی گوشی را نگه دارد. کمی بعد صدای دیگری را شنید: «من سردبیر بخش خبر هستم. لطفاً پیام خود را تکرار کنید.» وی تکرار کرد: «ما سفارت آمریکا را اشغال کرده‌ایم.»

«حتماشوخی می‌کنید؟»

«شماره تلفن‌های سفارت را از دفترچه راهنمای تلفن پیدا کنید بعد با شماره ۸۲۰۰۹۵ تماس بگیرید.»

او قبول کرد، گوشی را گذاشت و دوباره تماس گرفت. از شنیدن صدای آن خواهر از آن سوی خط تعجب کرد ولی فوراً بر خود مسلط شد و گفت: «بسیار خب! این خبر جدی است. پیام شما چیست؟» شورای مرکزی بعد از ظهر همان روز بیانیه‌های دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم خود را نیز صادر کرد. این بیانیه‌ها گزارش پیشرفت عملیات و حوادثی را که طی روز اتفاق افتاده بود، ارائه می‌داد.

تجربه تلخ روزگار مصدق

تحلیل دانشجویان چه بود؟

یکی از دلایل اصلی که در جلسات اولیه توسط دانشجویان برای تسخیر عنوان شد، پناه دادن دولت آمریکا به شاه بود. محمومه نورمحمدی از دانشجویان حاضر در تسخیر، در گفت‌وگویی می‌گوید: اینکه صحبت شود از اینکه می‌خواهیم در مقابل آمریکا بایستیم وجود نداشت. تنها یک حرکت اعتراضی و صحبت از ۲ تا ۳ ساعت حضور در سفارت بود که می‌گفتند شاید حداکثر ۲ تا ۳ روز طول بکشد. منتها دقیقا یادم هست که پرسیدم: با توجه به حضور نلو پواس کانسیلیشن در خلیج‌فارس، این عمل ما باعث نمی‌شود آنها به ایران حمله کنند؟ نادر دبیران از دیگر حاضران در تسخیر سفارت آمریکا پیش زمینه‌های تسخیر سفارت را اینطور توضیح می‌دهد: در آن مقطع ما به عنوان نه آدم‌های بالای ۵۰ سال و در پایان دهه ۸۰، بلکه به عنوان دانشجویان مسلمانی بودیم که احساس می‌کردند فعالیت‌هایی در کشور می‌شود که این به نفع ایران نیست؛ مانند تحریک اقلیت‌های قومی و قبیله‌ای و... که بیشتر ما را بادا ایام خود دکتر مصدق و فعالیت‌هایی که دولت آمریکا برای سرکوبی آن دولت انجام داد می‌انداخت. در جامعه مردم به این یقین رسیده بودند که در بسیاری از این اتفاقاتی که در کشور می‌افتد و موجب هرج و مرج می‌شود دست آمریکا در کار است.

سیدمحمدهاشم پوربزدان‌پرست نیز درباره اینکه چطور طی چند روز همه احساسات ضد آمریکایی تهییج شد و مردم با تسخیر همراهی کردند، توضیح مفصلی می‌دهد. او از دانشجویانی است که وقایع لحظه به لحظه مهر و آبان ۵۸ را خوب به خاطر می‌آورد. انطور که یزدان‌پرست روایت می‌کند، اوایل آبان ۵۸، سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر بود. از دولت ایران هم دعوت کرده بودند. آقای بازرگان و یزدی هم رفتند. آنجا معلوم نشد چطور شد که یک دفعه خبر آوردند که اینها رفته‌اند با برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر ملاقات و مذاکره کرده‌اند (در روز ۱۰ آبان). از کی اجازه گرفته بودند اینها و رفته بودند مذاکره کرده بودند؟! نامعلوم بود. آن روزها جو ضد آمریکایی به خاطر بردن شاه به آمریکا در کشور بالا گرفته بود و امام ۲-۳ روز قبل از آن و از اینکه شاه را به آمریکا بردند شدیداً به آمریکا حمله کرده بودند.

فروز رجایی‌فر شهادت حاج احمداقا درباره مطلع نبودن امام از سفر یزدی به الجزایر را اینطور روایت می‌کند: ۲ هفته قبل از اشغال لانه است، دانشجویان و مردم انتظار دارند دولت موقت با اقدامات خود جنبه مردم را انتقال دهد و از مجامع بین‌المللی بخواهد این جنایتکار را پس بدهند اما متاسفانه به جای این کارها می‌بینیم دانشجویان تسخیرکننده سفارت یکی از دلایل اصلی تسخیر سفارت را پناه دادن ایالات متحده به شاه می‌داند و می‌گوید: وقتی شاه را پناه دادند در ذهن خاطرات کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ زنده شد و می‌دانید که «کیم روزولت» و «آلن دالس» ۲ مامور سیا بودند که مکلف به اداره کودتا از داخل سفارت در تهران شدند. دلیل دوم اشغال سفارت به گروگان گرفتن آمریکایی‌ها در عوض پس گرفتن شاه بود.

در چنین شرایطی که وصف آن گذشت، بعضی دانشجویان به این فکر افتادند که اگر آمریکایی‌ها در پشت مشکلاتی که به آنها اشاره شد حضور دارند، باید مرکز تمام این توطئه‌ها و محل نوشتن این سناریوهای شوم در سفارت آمریکا باشد، لذا به نظرشان آمد اگر این محل را تسخیر کنند، شاید بعضی ریشه‌های این جریانات مشخص شود. علاوه بر این، در همان ایام شاه وارد آمریکا شد. آمریکایی‌ها گفتند فقط به‌خاطر معالجه، شاه را پذیرفته‌اند اما به‌خاطر شدت بدبینی نسبت به آمریکا که در کشور وجود داشت این توجیه پذیرفته نشد. بیشترین تحلیل این بود که عناصر فراری رژیم در آمریکا جمع شده‌اند و مقصود آن است که شاه را هم به آنجا ببرند و با محوریت او به عنوان یک حکومت منسجم عمل کنند و فعالیت‌های ضد جمهوری اسلامی را سازماندهی کنند.

۵ یا ۶ آبان ماه یک هیاتی از دولت ایران به سرپرستی خود مهندس بازرگان برای جشن‌های انقلاب الجزایر، عازم الجزیره می‌شود و در آن مسافرت با معاون امنیتی کارتر که برژینسکی بود برای تمدید قرارداد‌های ایران با آمریکا و عادی‌سازی رابطه با آمریکا ملاقات می‌کنند. یکی از قراردادهای ایران و آمریکا، قرارداد مودت بود که در حقیقت قرارداد مودت سال ۱۳۳۷ بسته شده بود و می‌گفت اگر منافع آمریکا در منطقه به خطر بیفتد دولت ایران برای دفاع از آمریکا باید وارد برخورد نظامی شود. یکی دیگر از قرارداد